سنهٔ ۱۲۲۶ هجری ـ سنهٔ ۱۸۱۱ مسیحی

اما عبد الرحمن پاشای بابان که به حمایت خاقان صاحبقران در ولایت شهر زور والی گردید پس از استقلال در قتل سلیمان پاشا سعایت کرد و با خاقان کامکار نیز مخالفت نموده پسران و برادر خود را به حفظ اطراف ولایت خود بفرستاد و با امان الله خان والی کردستان نیز نرد خلاف باخت. نواب شاهزاده محمد علی میرزا به امر خاقان صاحبقران با جمعی امراء به قلع و قمع او پرداخت، در غرهٔ شعبان وارد زهاب و خالد پاشا عم زادهٔ عبد الرحمن پاشا به اطاعت درآمد و پسر عبد الرحمن را بسته به حضور آورد. نوروز خان قاجار در سردشت بر احمد پاشا برادر عبد الرحمن پاشا حمله کرد، احمد پاشا بگریخت و عبد الرحمن پاشا نیز فرارا به ولایات کوی و حریر رفت، نواب شاهزاده محمد علی میرزای دولتشاه سلیمانیه و شهرزور را تصرّف کرده بر سر عبد الرحمن پاشا رفتند و او را در قلعه کوی محصور فرمودند، عبد الرحمن پاشا چاره‌ای جز اطاعت ندید از قلعه به زیر آمده به خدمت حضرت شاهزاده مشرّف شد و به ضراعت و استکانت پرداخت و فرزندان خود را به رسم نوا یعنی گروی ملتزم رکاب شاهزاده نمود و پیشکشی لایق بداد و به حکم دولتشاه مجدّدا به حکومت شهرزور و کوی و حریر منصوب و برقرار گردید و نواب شاهزاده به کرمانشهان معاودت فرمودند (اعتماد السلطنه محمد حسن بن علی. تاریخ منتظم ناصری. ج ۳، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۵۰۱.)

***

پنج‌شنبه ۱۰ آبان ۱۳۰۱(۲ نوامبر ۱۹۲۲، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۴۱)

موافقت با اعزام هزار نیرو به سردشت

رضا خان وزیر جنگ در تلگرامی که امروز به امیر لشکر شمال غرب فرستاد با اعزام هزار نیرو به منطقه سردشت موافقت کرد و در ضمن به او یادآور شد در مناطق مرزی به نحوی عمل نماید که رضایت ترکهای عثمانی را فراهم آورد. (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پ ۴، ص ۴۱.)

***

یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۰۲ (۸ آوریل ۱۹۲٤، ۲۱ شعبان ۱۳٤۱)

تکذیبیه لشکر شمال غرب نسبت به ادعای سفارت انگلیس

سفارت انگلیس در مکاتبات خود با وزارت جنگ، از ارسال نامه اوزدمیرپاشا صاحب‌منصب عثمانی در رواندوز به عبدالله طهماسبی که نشان از مودت بین این دو می‌داد خبر داده بود. طهماسبی امیرلشکر شمال غرب امروز وزارت جنگ را مطلع کرد

که چنین موضوعی صحت ندارد. «همین طور نسبت دوستی حکومت سردشت را با عباس‌محمودآقا [بزرگ طایفه پشت‌در] جداً تکذیب می‌نمایم.» وی یادآور شد که حاکم سردشت یك نظامی به نام نایب سوم سالاراعظم است و با کسی همبستگی ندارد.

(اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی سال ۱۳۹۲، پ ۴۰، ص ۱۰۳. این تکذیبیه در ششم اردیبهشت از طرف وزارت جنگ به سفارت انگلیس در تهران فرستاده شد و افزون بر آن تأکید شد «به هیچ‌وجه اقداماتی که ناقض بی‌طرفی باشد... به عمل نخواهد آمد.»)

***

شنبه ۵ خرادا ۱۳۰۲ (۲۶ مه ۱۹۲۳، ۹ شوال ۱۳٤۱)

بمباران ایل پشت‌در

بنا به گزارش فرمانده قوای ساوجبلاغ، هواپیماهای انگلیسی محل سکونت طایفه عباس‌محمودآقا، یکی از رؤسای ایل پشت‌در، را بمباران کرده، آنها را به مسلسل بسته‌اند. «پشت‌دریها، مخصوصاً دسته عباس‌محمودآقا فوق‌العاده متوحش و مشغول کوچ هستند.» امیرلشکر شمال غرب با ارسال این گزارش به وزارت جنگ از آمدن طایفه یاد شده به سردشت که زمینهای اطراف آن را در تصرف دارند ابراز نگرانی کرد، چرا که در پادگان سردشت فقط بیست نظامی حضور دارد.(اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۳۹، صص ۷۹ و ۸۰.)

***

پنج‌شنبه ۱۰ خراد ۱۳۰۲ (۳۱ مه ۱۹۲۳، ۱٤ شوال ۱۳٤۱)

توضیحات امیرلشکر شمال غرب در باب ایل پشت‌در

پس از این که انتقال پادگان سردشت از حوزه لشکر شمال غرب به لشکر غرب مطرح شد، امیرلشکر شمال غرب توضیحاتی درباره این منطقه به وزارت جنگ داد تا به اطلاع لشکر غرب برسد. وی نوشت که عباس محمودآقا [رئیس ایل پشت در از طوایف ترکیه عثمانی] چهار سال پیش زمینهای اطراف سردشت را تصرف کرده است. اکنون که انگلیس مناطق استقرار طایفه عباس‌محمودآقا را بمباران می‌کند، احتمال دارد آنها به اطراف سردشت آمده، ساکن شوند و حتی توسط قوای انگلیس بمباران گردند. با توجه به اینکه وی دو هزار تفنگدار در اختیار دارد، این اقدام تبدیل به موضوعی سیاسی برای ایران خواهد شد. عبدالله‌خان طهماسبی فرمانده لشکر شمال غرب پیشنهاد کرد این مسئله توسط وزارت امور خارجه پی‌گیری شود و لشکر غرب هم در جریان قرار گیرد. (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی سال ۱۳۹۲)

سەرچاوە: اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۷۵، صص ۱۵۷ تا ۱۵۹. پادگان سردشت در نهایت به لشکر غرب واگذار شد. البته رضاخان وزیر جنگ در پاسخ به گزارش امیرلشکر شمال غرب نوشت که «انگلیسها به هیچ وسیله اعم از طیاره و غیره نمی‌توانند به خاك ایران بیایند.» این اطمینان حکایت از توافق وزیر جنگ با انگلیس - حداقل در مورد مناطق شمال غربی و غرب کشور - دارد، چرا که قوای نظامی انگلیس در مناطق جنوبی کشور، به ویژه در بوشهر مستقر بودند و دولت ایران توان خارج کردن آنها را نداشت. رضاخان افزود: «تمام عشایری که مخصوصاً از جنگ فراراً به خاك ایران وارد می‌شوند خلع‌سلاح شوند.» (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، پ ۷۵، ص ۱۵۶).

***

شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۰۲ (٤ اوت ۱۹۲۳، ۲۰ ذی‌حجه ۱۳٤۱)

سندهای ساختگی برای تصرف اطراف سردشت

وزارت امور خارجه امروز به وزارت جنگ نوشت که طایفه پشت دری خارجه (غیر ایرانی) بیشتر روستاهای سردشت را تصرف کرده و با اسنادی که تهیه کرده‌اند، می‌خواهند برای اثبات تملك خود آنها را به امضای مأموران دولتی ایران برسانند. از آنجا که سردشت اخیراً از حوزه لشکر شمال غرب به لشکر غرب منتقل شده، لازم است مسئولان جدید نظامی مراقب این موارد باشند.(اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، پ ۳۳، ص ۳۵.

***

پەنجشنبه ۱٤ شهریور ۱۳۰۲ (٦ سپتامبر ۱۹۲۳، ۲٤ محرم ۱۳٤۲)

تمایل عشایر سردشت برای بازپس‌گیری زمینهای خود

در گزارش لشکر غرب که امروز به مرکز ارسال شد، آمده است که عشایر سردشت آمادگی دارند زمینهایی را که پشت‌دریها غفلتاً از آنها گرفته، پس بگیرند. این کار امکان‌پذیر است و اگر نیروهای نظامی منطقه نیز کمك حال آنها شوند، بازپس‌گیری زمینها با سهولت بیشتری انجام خواهد شد. امیرلشکر غرب ضمن اعلام این موضوع افزود که به فرماندهی قشون منطقه دستور داده است دخالتی نکند، اما عشایر سردشت می‌توانند «حقوقات از دست رفته خود را مجدداً به دست بیاورند و قشون هم در خفیه از آنها تقویت نماید.» (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، سال ۱۳۰۲ پ ۶۳، صص ۳۸ و ۳۹).

***

سه‌شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۰۲ (۱۱ سپتامبر ۱۹۲۳، ۲۹ محرم ۱۳٤۲)

خنثی شدن حمله پشت‌دریها به نظامیان سردشت

رئیس اردوی نظامیان در بانه می‌نویسد پشت‌دریهای ساکن در منطقه سردشت با همراه کردن عده‌ای از طوایف مختلف قصد حمله غافلگیرانه به نظامیان سردشت داشتند. «رئیس ساخلوی محل از خیالات آنها مطلع و کلیه را بدون زد و خورد خلع‌سلاح و توقیف می‌کند.» دستگیرشدگان در آستانه محاکمه قرار دارند.(اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۶۳، ص ۳۵.)

***

چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۰۲ (۳۱ اکتبر ۱۹۲۳، ۲۰ ربیع الاول ۱۳٤۲)

ضرورت تأسیس سیم تلگراف از سقز به بانه و سردشت

۱ـ احمدخان امیراحمدی، امیرلشکر غرب، در نامه‌ای محرمانه امروز از رضاخان خواست سیم تلگراف سقز به بانه و سردشت کشیده شود. «درمدت زمستان راه سقز به بانه و سردشت به واسطه شدت برف و کولاك و طغیان رودخانه‌ها مسدود می‌شود» روابط پستی هم برقرار نمی‌گردد. وی به واسطه ضرورت تداوم تبادل اطلاعات میان بخشهای مختلف لشکر غرب، کشیده شدن این خط تلگرافی را ضروری دانست. (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵، ص ٤۰٤.)

۲ـ تمایل شیخ‌محمود به قبول تابعیت ایران

بنا بر آن چه امیرلشکر غرب می‌نویسد، شیخ‌محمود اخیراً توسط نماینده خود پیام داده که اگر دولت ایران بتواند از او نگاهداری نماید حاضر است با تمام قوای خود تبعیت ایران را قبول کند «و بیرق شیر و خورشید را در سلیمانیه نصب نماید.» شیخ‌محمود پیام دیگری هم دارد و آن تقاضای آزادی رؤسای طایفه پشت‌در است که توسط نظامیان سردشت دستگیر شده‌اند. (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵، ص ٤۰٤.)

سه‌رچاوه: اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۷۲، ص ۱. رضاخان در پاسخ به این نامه محرمانه امیرلشکر غرب گفت که شیخ‌محمود اگر خیال تبعیت دولت ایران را دارد کتباً تقاضای خود را بنویسد تا مورد رسیدگی قرار گیرد. در مورد آزادی سران طایفه پشت‌در هم موضوع را به تشخیص خود احمدخان امیراحمدی واگذار کرد. (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پ ۷۲، صص ۱۳۲ تا ۱۳۷).

***

جمعه ۱ آذر ۱۳۰۲ (۲۳ نوامبر ۱۹۲۳، ١٤ ربیع‌لثانی ١٣٤٢)

احتمال حمله پشت‌دریها به سردشت

بنا به گزارشی که از ساوجبلاغ رسیده اخیراً پشت‌دریها با یکدیگر متحد شده، امکان دارد به سردشت تهاجم کنند. امیرلشکر شمال غرب با ارسال این خبر به وزیر جنگ نوشت با این که سردشت در حوزه لشکر غرب است، اما دستورات لازم به فرمانده کل قوای ساوجبلاغ داده شده تا در صورت وقوع چنین تهاجمی به کمك قوای نظامی سردشت برود. (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، 1385، ص 443.)

سەرچاوە: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پ ۴۱، ص ٤٤ تا ۴۶. این موضوع وقتی به اطلاع امیرلشکر غرب رسید، آن را تکذیب نمود و تلویحاً نوشت که اگر اتفاقی هم رخ دهد به واسطه تحرکات لشکر شمال غرب است. «در صورتی که قضیه حمله به سردشت صورت واقعیت یافت حقایق مکنونه را به عرض» خواهم رساند.

***

جمعه ۱۵ فروردین ۱۳۰۳ (٤ آوریل ١٩٢٤، ۲۹ شعبان ١٣٤٢)

۱ـ تعدیات لشکر غرب نسبت به اهالی سردشت

به گزارش نایب سرهنگ یوسف‌خان، فرمانده قوای ساوجبلاغ مکری، اهالی سردشت که در حوزه نفوذ لشکر غرب هستند بارها به قضات ساوجبلاغ که در حوزه نفوذ لشکر شمال غرب

است رجوع کرده، خواسته‌اند پریشانی آنها را که به واسطه رفتار نامناسب نظامیان لشکر غرب به وجود آمده، رفع کنند. نایب سرهنگ یوسف‌خان می‌نویسد چون این موضوع خارج از وظیفه من بود آن را گزارش نکردم. وی در ادامه به تعرض نظامیان لشکر غرب در حال مستی به خانه‌های مردم نیز اشاره کرد «که آن چه لازمه افتضاح بود به عمل آورده بودند.» فرمانده قوای ساوجبلاغ در پایان نامه خود خواست تذکرات لازم به لشکر غرب برای حفظ حدود خود داده شود. (۴) - اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ، ۱۴، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۲ـ اختلال مخابراتی لشکر غرب در شهرهای بانه، سقز و سردشت

احمدخان امیراحمدی، امیرلشکر غرب، با این توضیح که رابطه مخابراتی این لشکر با قوای مستقر در شهرهای بانه، سقز و سردشت توسط آذربایجان انجام می‌گیرد، نوشت: «تلگرافات رمز را تلگراف‌خانه غلط گرفته و ناچار نُه روز رفتن و اعاده تلگراف و

تجدید و تصحیح آن به طول انجامیده و باعث تأخیر جریان امور فوری می‌گردد.» وی خواستار دقت عمل تلگراف‌خانه آذربایجان شد. (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ، ۱۵، ص ۲۱۵.

***

پنج‌شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۰۳ (۱۹ ژوئن ۱۹۲٤، ۱۵ ذی‌قعده ۱۳٤۲)

امکان حمله طایفه پشت‌دری به سردشت

بنابر گزارش امروز فرماندهان قوای ساوجبلاغ و بانه، اخیراً طایفه پشت‌دری در کردستان عراق تحرکاتی نشان می‌دهد که برخی معتقدند، مقدمه تهاجم به سردشت است. مظفرالعشایر، رئیس طایفه گورك، چنین عقیده‌ای دارد. فرمانده قوای ساوجبلاغ به رؤسای طایفه گورك دستور داد برای مقابله با این حمله احتمالی راهی سردشت شوند. پشت‌دریها اخیراً با همه وسایل و احشام و اغنام، ییلاق را ترك کرده، و راهی منطقه گرمسیر شده‌اند [که حرکتی غیرعادی است.] شایع است آنها از طایفه مرگه‌ای هم برای این حمله یاری می‌جویند. (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۵، ص ۲۲۰.)

***

یه‌کشنبه ۸ تیر ۱۳۰۳ (۲۹ ژوئن ۱۹۲٤، ۲۵ ذی‌قعده ۱۳٤۲)

کمك به لشکر غرب

رضاخان در تلگرامی که امروز به امیرلشکر شمال غرب فرستاد اطلاع داد که قوای بانه در محاصره است. کمکهایی اعزام شده و دستور مقاومت دارند. «اشرار خیال حمله به قوای سردشت را هم دارند... مقتضی است قدغن فرمایید به فوریت از ساوجبلاغ عده کافی برای تقویت قوای سردشت و بانه اعزام» شود. (۱) این دستور در پی گزارش امیرلشکر غرب، مبنی بر امکان سقوط بانه به عبدالله طهماسبی، امیرلشکر شمال غرب داده شد. طهماسبی پس از دریافت این دستور یك گردان پیاده با یك عراده توپ، و به قدر ممکن از سوارهای کرد، راهی سردشت و بانه کرد. (۲)

سه‌رچاوه: اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۸، ص ۶۰۳.

(۱) - اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، ، پ ۴، ص ۱۱۷.

(۲) - اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، ، پ ۴، ص ۱۱۵.

***

سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۳۰۳ (۱ ژوئیه ۱۹۲٤، ۲۷ ذی‌قعده ۱۳٤۲)

گزارشی از ارسال نیرو به بانه و سردشت

پس از درخواست رضاخان از امیرلشکر شمال غرب برای کمك به قوای بانه که از طرف کردهای بین‌النهرین تهدید شده بودند (ر. ك: ۸ تیر) طهماسبی، امیرلشکر شمال غرب، امروز گزارش داد که غیر از نظامیان پیاده و سوار و یك عراده توپ و یك مسلسل، به رؤسای عشایر مامش و منگور و عشایر ناحیه بوکان دستور داده شد، از نزدیکترین راه خود را به سردشت برسانند. فرماندهی همه این نیروها با یاور عبدالحسین‌میرزا است. عبدالله طهماسبی افزود که البته بانه پس از کشته شدن محمودخان بانه‌ای آرام است و روشن نیست محمودخان مریوانی و دیگران چه تصمیمی دارند؛ چرا که نیروهایشان متفرق و پشت‌دریها هم از حدود ایران دور هستند.(۱) - اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

***

پنج‌شنبه ۱۲ تیر ۱۳۰۳ (۳ ژوئیه ۱۹۲٤، ۲۹ ذی‌قعده ۱۳٤۲)

گزارش عبدالله طهماسبی از اعزام نیروهای کرد به سردشت

در پی درخواست رضاخان برای اعزام نیرو به سردشت و بانه و مقابله با تهاجم احتمالی کردهای بین‌النهرین به این دو شهر، امیرلشکر شمال غرب امروز از قول فرمانده قوای ساوجبلاغ اطلاع داد که مظفرالعشایر با سواران خود، امیرالعشایر مامش، حسین‌آقا منگور و حمزه‌آقا راهی سردشت شده‌اند. سایر عشایر نیز تدریجاً به آن صفحه حرکت خواهند کرد. (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰.)

سه‌رچاوه: اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ، ۴، ص ۱۱۱.

***

دوشنبه ۱٦ تیر ۱۳۰۳ (۷ ژوئیه ۱۹۲٤، ٤ ذی‌حجه ۱۳٤۲)

ادامه عزیمت عشایر به سردشت

در پی تهدید بانه و سردشت از طرف کردهای بین‌النهرین و درخواست فرمانده لشکر غرب برای ارسال نیرو از لشکر شمال غرب، عبدالله طهماسبی در پی گزارشهای قبلی خود، امروز نیز اطلاع داد که عده معتنابهی به ریاست شجاع‌الملك برادر امیراسعد و علی‌آقا جوانمرد و گروهی از طایفه بیگ‌زاده [بگ‌زاده] راهی سردشت شده‌اند. طهماسبی افزود که گروههای محلی اعزامی تاکنون تقاضای جیره و علیق نکرده‌اند، اما به زودی تقاضاها خواهد رسید. در این مورد دستور لازم به فرمانده قوای ساوجبلاغ داده شده است.

(سەیری رۆژی ۱۲ تیر بکە) (- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، صص ۱۰۹ و ۱۱۰. با افزایش نیروهای چریك محلی در سردشت، رضاخان خطاب به فرمانده قوای آذربایجان گفت اعزام بیش از حد نیرو ضرورت ندارد و اسباب زحمت خواهد شد و مخارج زیادی در پی دارد. رضاخان افزود اگر موضوع محاصره بانه و سردشت منتفی است، سواران چریك بازگردند. (همان، پ ۴، ص ۱۰۸).

***

پنجشنبه ۱۹ تیر ۱۳۰۳ (۱۰ ژوئیه ۱۹۲٤، ۷ ذی‌حجه ۱۳٤۲)

عدم تهدید بانه

عبدالله طهماسبی، امیرلشکر شمال غرب، به رضاخان خبر داد که خبرهای رسیده از منطقه نشان می‌دهد که بانه در تهدید نیست. «کشته شدن محمودخان [بانه‌ای] لطمه بزرگی به اشرار و تحریکات انگلیسها وارد نموده... بعد از ورود قوای اعزامی به سردشت، پشت‌دریها که چهار فرسخ از سرحد تجاوز نموده بودند، عقب‌نشینی» کرده‌اند. طهماسبی همچنین اطلاع داد که ۶۵۶ سوار و ۲۷ پیاده از عشایر منطقه برای یاری به نظامیان وارد سردشت شده‌اند. «دستور داده شد که بقیه سواران فعلاً حرکت خود را موقوف دارند» و در سلدوز مستقر باشند. (۶) از گروه اعزامی به سردشت، ۲۰۰ سوار عشایری به بانه اعزام شدند. (۷) علت عقب‌نشینی پشت‌دریها، در واقع ترك ییلاق بوده است. سران این ایل به فرمانده قوای بانه گفتند که چون ایران مراتع مهمی ندارد آن را تخلیه می‌کنیم. پشت‌دریها اصلاً ساکن بین‌النهرین بوده، برای ییلاق وارد بخشی از خاك ایران می‌شوند. (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ، ۱۵، صص ۱۱ و ۱۲.)

***

چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۰۳ (۱٦ ژوئیه ۱۹۲٤، ۱۳ ذی‌حجه ۱۳٤۲)

توقف اعزام نیرو به سردشت و بانه

با رسیدن شمار نیروهای اعزامی به سردشت و بانه به بیش از ۸۳۰ سوار و ۳۰ پیاده، ادامه عزیمت این نیروها برای کمك به نظامیان سردشت و بانه متوقف شد. عبدالله طهماسبی، فرمانده لشکر شمال غرب، بنا به خواست امیرلشکر غرب و دستور رضاخان، عشایر منطقه را برای دفاع از شهرهای بانه و سردشت از تهاجم طوایف کرد بین‌النهرین، بدان منطقه گسیل داشته بود. (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پ ٤ ص ۱۰۲.)

***

یه‌کشنبه ٤ مرداد ١٣٠٣ (٢٧ ژوئیه ١٩٢٤، ٢٤ ذی‌حجه ١٣٤٢)

تمجید طهماسبی از اطاعت و فرمانبری عشایر منطقه

عبدالله طهماسبی، امیرلشکر شمال غرب، که اینك در اشنویه بسر می‌برد، از فرمانبری عشایر کرد منطقه، به ویژه همکاری‌ای که آنها برای عزیمت به سردشت و بانه از خود نشان دادند، تمجید کرد. وی در تلگرام امروز خود به رضاخان یادآور شد که بایزید، رئیس طایفه منگور با این که عزادار همسر درگذشته‌اش بود، بلافاصله به طرف بانه حرکت کرد و اینك «نمایش و منظره باشکوه سیاسی را در سرحد ایجاد نموده» اند.

وی تقاضا کرد حال که عشایر چریك در حال بازگشت به مناطق خود هستند، در منطقه سردشت و ساوجبلاغ به دیدارشان رفته، یك طاقه شال به رؤسای بزرگ و یك قبضه تفنگ به رؤسای کوچکشان هدیه داده شود. (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ١٣٠٣، پ ۴، صص ٩۶ و ٩٧. رضاخان با این پیشنهاد موافقت کرد. عبدالله طهماسبی، امیرلشکر شمال غرب، بنابر آن چه در منابع انگلیسی آمده شب اول مرداد تبریز را به مقصد اشنویه ترك کرد. گروهانی به استعداد ١٥٠ سوار و ٢٠٠ پیاده‌نظام به همراه دو عراده توپ در همان روز از تبریز خارج شدند. شنیده‌های محلی حاکی است که سیمیتقو همراه سیدطه می‌خواهند به ایران حمله کنند. (FO E 7518/255/34).

***

ذکر شمه‌ای از احوال آذربایجان تا هنگام ورود امیرزاده خسرو میرزا برای بردن لشکر از ولایت آذربایجان به خراسان

چون امر سرحد روان دز از طرف ارومیه و ساوجبلاغ و سلدوز به سبب تقلبات میر روان دز مختل آمد او محال لاهیجان و صدك را با قرای زیوه و مسکان متصرف شد و قراچوم آقا را با پانصد نفر تفنگچی به قلعهٔ سردشت فرستاد و در قصبهٔ اشنویه داروغه و مستأجر نشاند و ابراهیم خان سردار از ضبط آن ولایت عاجز آمد.

محمد خان امیر نظام این وقایع را به عرض نایب السلطنه رسانید و سرکار نایب السلطنه در وقتی که به یورش قوچان می‌رفتند حکم صریح به محمد خان امیر نظام فرستادند که انضباط امر آن مملکت را از این دعاگوی دولت شاهی خواهند و به این دعاگوی دولت شاهی نیز حکم محکم در این باب صادر شده بود لهذا محمد خان امیر نظام خواهش نمود که این دعاگوی دولت از خوی به دار السلطنهٔ تبریز رفته در آنجا با محمد خان امیر نظام گفتگوی امور دولتی آن سرحد را نموده قرار و مداری در دار السلطنهٔ تبریز داده شود که امورات آن ولایت به استحضار طرفین منسق و منتظم گردد لهذا این دعاگوی دولت پادشاهی به تبریز رفته بعد از ملاقات و گفتگو با محمد خان امیر نظام قرار آن شد که محمد خان سرتیپ

ایروانی را با فوج نظام افشار و سوارهٔ مقدم و قراپاق و سوارهٔ مکری به سردشت فرستند و بعد از اتمام امر آنجا گوشمالی به میر رواندز داده شود که من‌بعد پا در دایرهٔ بی‌دولتی و خودسری نگذارد و این دعاگوی دولت نیز با جمعیت خوی به ارومیه رفته امر اشنویه و محالات اکراد را که به هم برآمده بود انتظام دهد و قرار مال دیوانی ارومیه را داده اغتشاش آن ولایت را رفع نماید

بعد از این مصلحت و قرارداد محمد خان سرتیپ ایروانی روانهٔ محل سردشت شد و این دعاگوی دولت نیز با چهار عراده توپ و چهارصد نفر صالدات که از فراری لشکر روس تازه جمع شده بودند با ششصد نفر از سربازان جدید خوی و هزار نفر از سواران حیدرانلو و زیلان و سپیکی از راه سلماس به ارومیه رفته ابراهیم بیك قراباغی که تحویلدار مالیات ارومیه بود به محض شنیدن وصول این دعاگو برای محاسبهٔ ولایتی از راه مرحمت آباد و ساوجبلاغ به خمسه و طارم گریخته مدتی در قرای آن ولایت به خفیه زندگانی می‌کرد و اصلا ظاهر نمی‌شد.

پس از وصول این دعاگوی دولت به ارومیه خوانین زرزا را به جهت سستی که در ضبط اشنویه نموده بودند تنبیه معقول نموده و میرزا معروف نامی از اهل اشنویه که خود را به میر رواندز دولت‌خواه نامیده و در تسلط میر رواندز در آن محالات سعی داشت به دست آورده به حبس ابدی گرفتار آمد و چون خوانین افشار هریك محالی از محالات اکراد و ریش‌سفیدان آن محالات را به خود مایل ساخته بودند و خود در دیوان ارومیه وکالت آنها را می‌نمودند و هرکدام به این جهت حاکم ارومیه را هم از محالات اکراد و هم از ولایت افشار بی‌تسلط کرده بودند به این معنی که هر وقت حاکم ولایت برخلاف رأی خوانین افشار حرفی می‌زد یا مطالبهٔ تنخواه دیوان را می‌نمود حضرات خوانین افشار محالات را شورانیده بلکه اکراد بدنهاد را به تاخت و تاز شهر و محالات و به قطع طرق تحریض می‌کردند و به این سبب قریب به دو سال امر آن ولایت معظم مختل مانده بود لهذا قدغن به خوانین افشار شد که احدی گفتگوی محالات اکراد را ننماید و سرباز و نظام بر سر قلعهٔ برادوست فرستاده شد و قلعهٔ کان‌مش از برادوست به دست آمده و از آنجا سرباز به محال دشت رفته قلعهٔ برده‌سور نیز به تصرف آمده اکراد بدنهاد با محمد بیك دشتی به قلعهٔ کله‌گاه گریخته و ولایت اشنویه در مقام اطاعت آمده استقامتی تمام در امر مملکت ارومیه پیدا شد و افواج افشار به سرتیپی علی قلی خان افشار و علی نقی خان برادرش به مدد محمد خان سرتیپ روانه شدند و پس از الحاق به محمد خان سرتیپ بر سر قلعهٔ سردشت رفته قراچوم آقا با تفنگچیان روان دز از قلعهٔ سردشت گریخته و محمد خان سرتیپ از راه‌های صعب توپخانه را کشیده بر سر قلعهٔ دربند و قمچقای که از قلاع میر رواندز است رفته قلعه‌جات را به ضرب توپ کوبیده به ولایت حلویر و میان طایفهٔ سنجابی درآمد و از طرف بغداد نیز لشکر بغداد به سبب بی‌اندامی‌ها که از میر رواندز نسبت به دولت روم سر می‌زد بر سر او آمده و از طرف عمادیه نیز موسی پاشا با جمعیت عمادیه و تکریت بر سر میر رواندز رانده چون میر از چهار طرف خود را غرقهٔ دریای بلا دید اولا چهل هزار تومان به وزیر بغداد داده لشکریان بغداد را از سر خود مندفع نمود و سی هزار تومان به محمد خان سرتیپ داده عریضهٔ اطاعت و بندگی به ارومیه و تبریز فرستاده لشکر آذربایجان را از

خود منصرف ساخت و پس از آسودگی از طرف لشکر بغداد و آذربایجان بر سر موسی پاشا رانده با او به حرب و جدال مشغول شد و قلعهٔ عمادیه را از او منتزع ساخته به کوی و اربیل رفت و از این طرف محمد خان سرتیپ به گرفتن مالیات سلیمانیه مأمور شد و نظام افشار را مرخص به ارومیه نمود و انتظام تمام در امر سرحدات حاصل شده تا انقضای زمستان در تمام مملکت آذربایجان امن و امان حاصل آمد. . (جهانگیر میرزا. *تاریخ نو (*شامل حوادث دوره قاجاریه) از سال ۱۲٤۰ تا ۱۲٦۷ قمری. نشر علم، ۱۳۸٤، ص ۱۷۲.)

***

ذکر مأموریت امیرزادهٔ جهانگیر میرزا و محمد خان سرتیپ ایروانی به مدافعهٔ شاهمراد بیك میر رواندوز

شاهمراد بیك کرد معروف به میر رواندوز از طایفه اکراد که در کوهستان کردستان فی‌مابین کرکوك و وان هر وقتی از اوقات بنا بر مصلحت حال خود به دولت ایران و روم متوسل می‌گردند، بعد از آنکه طایفه اکراد بلباس از صدمات سپاه نایب السّلطنة اضمحلال تمام یافتند در آن حدود قوت گرفته، در آن سرحدات به فتنه و فساد می‌پرداخت و سابقا از جانب حضرت نایب السّلطنة العلیه به حکومت کوی و حریر مفتخر و فرمان‌پذیر بود.

در این سال علی الغفله بر سر لاهیجان ساوجبلاغ مکری تاخته بغارتید. لاهیجان و صدك و زیوه و مسکان را به تصرف در آورد، قراچوم آقا را با پانصد (۵۰۰) تفنگچی به قلعهٔ سردشت فرستاد و در قصبهٔ اشنویه داروغه نشانید و ابراهیم خان قاجار سردار چارهٔ آن کار نتوانست و شرح حال معروض داشت.

چون این خبر به عرض خاقان دادگر رسید حکمی به خسرو خان والی کردستان در تدمیر او صدور یافت و امیر نظام نیز چاپاری به حضرت نایب السّلطنة فرستاده از جانب ولیعهد حکمی به میرزاده جهانگیر میرزا و امیر نظام آذربایجان رسید که یکدیگر را دیده به مشاورت و موافقت در دفع او اهتمام ورزند. لهذا مقرر شد که محمد خان سرتیپ ایروانی با افواج نظام افشار و سوار مقدم و قراپاپاق و مکری بر سر سردشت روند و گوشمالی به شاهمراد بیك میر رواندوز دهند.

و او روانه گردید و امیرزاده جهانگیر میرزا نیز با چهار عراده توپ و چهارصد (۴۰۰) صالدات که از فراری روس تازه جمع شده بودند و شش‌صد (۶۰۰) نفر از سربازان جدیدخوی و یك‌هزار (۱۰۰۰) سوار حیدرانلو و زیلان و سبیکی از راه سلماس به ارومی رفته خوانین زرزا را به جهت مسامحه که در حفظ اشنویه کرده بودند، گوشمال و تنبیهی لایق فرموده، میرزا معروف اشنوی را که به میر رواندوز پیوسته بود محبوس داشته و خوانین افشار را نیز آرام داده سرباز نظام به سر قلعهٔ برادوست فرستاده قلعهٔ کان‌مش را

از برادوست تصرف کردند، و از آنجا به محال دشت آمده قلعهٔ بردەسور را بگرفتند. و اکراد با محمد بیك دشتی به قلعهٔ گلەگاه فرار کرده و ولایت اشنویه به اطاعت درآمدند و افواج افشار به سرتیپی علی‌قلی خان افشار با علی نقی خان برادرش به امداد محمد خان سرتیپ ایروانی روانه شدند و به سر قلعهٔ سردشت آمدند.

قراچوم آقا با تفنگچیان خود از آنجا گریخته بدر رفت، محمد خان سرتیپ توپها را از مضایق سخت کشیده بر سر قلعهٔ دربند و قمچقای که از قلاع میر رواندوز است رفته قلعه‌جات را به ضرب توپ قلعه‌کوب کوبیده به ولایت حلویر و میان طایفهٔ سنجابی درآمد. از طرف بغداد نیز سپاه بغداد به سبب بی‌اندامیهای او بر سر میر رواندوز آمده و از جانب [۳۱۳] عمادیه نیز موسی پاشا با سپاه عمادیه و تکریت بر میر رواندوز راندند. و او خود را در چهار موجه دریای هلاك غرقه دید، اولا چهل هزار (۴۰۰۰۰) تومان به وزیر بغداد داده سپاه او را از سر خود مندفع و مرتفع کرد و سی هزار (۳۰۰۰۰) تومان نیز به محمد خان سرتیپ داده عریضه به ارومیه و تبریز فرستاده عساکر آذربایجانیه را از خود انصراف داده، پس از فراغت از احاطت لشکر آذربایجان و بغداد بر خویش بر سر موسی پاشا رانده قلعه عمادیه را از او انتزاع کرده به کوی و اربیل رفت. و از این سوی محمد خان سرتیپ به اخذ مالیات سلیمانیه مأمور شده نظام افشار را به ارومی مرخص نموده انتظام تمام در سرحدات آذربایجان حاصل شد و تا انقضای زمستان کمال امن‌وامان در آن ولایات بود، و در اواخر شهر محرم الحرام مژدهٔ این فتوحات در دار الخلافهٔ طهران مقروع سمع جمیع خواص و عوام آمد، در ارض اقدس به عرض حضرت ولیعهد رسید و مایه اطمینان خاطر اهالی آذربایجان گردید. (میر خواند محمد بن خاوند شاه. روضة الصفا. دار الطباعه خاصه جدیدة، ۱۲۷۰، ص ۷۸۱.)

***

[جنگ محمد علی میرزا دولتشاه با رومیان]

و چون عبد الرحمن پاشای بابان که به حمایت دولت پادشاه ایران در شهر زور ولایت یافته بود به تحریك حالتی افندی ملك‌الکتّاب دولت عثمانیه با سلیمان پاشای وزیر بغداد که پروردهٔ دولت شهریار ایران بود چنانکه گذشت غدر نمود، بعد از هلاك وی کوی و حریر را به حیله و خدیعت بر شهرزور بیفزود، خالد پاشا بنی عم خود را در زهاب و محمود آقا پسر خویش را در کوی و حریر و احمد آقا برادرش را در قلعهٔ سردشت که رأس الحد بابان است بنشاند و با امان الله خان والی کردستان مخالفت آغازید، لهذا به حکم حضرت شهریاری مقرر آمد که نواب نایب السلطنة العلیة العالیة احمد خان مقدم بیگلربیگی مراغه و بداق خان حاکم ساوجبلاغ مکری را از راه سامان بلباس با سپاهی کثیر البطش و الباس روانه کند.

و نوروز خان قاجار سالار بار از راه سردشت بر سر برادرش مأمور گشت و امیر کبیر ظهیر الدّولة محمد قاسم خان بن سلیمان بن محمد خان بن اسکندر خان قاجار قوینلو که ابا عن جد به شهامت و فخامت معروف و به مصاهرت خاقان اعظم نیز موصوف بود با امیرزادگان دلیر ابراهیم خان و محمد حسن خان فرزندان امیر جان محمد خان قاجار دولو و فرج الله خان نسقچی‌باشی افشار آدخلو و یوسف خان گرجی سپهدار عراق و نصر الله خان قراگوزلوی همدانی مأمور شدند که به رکاب ظفرمآب نواب شاهزاده اکبر جلادت‌سیر محمد علی میرزای والی کرمانشاهان و لرستان و عربستان و خوزستان پیوندند و به اتفاق امان الله خان اردلانی والی کردستان از راه زهاب به شهرزور عبور گزینند.

و این عساکر بیکران در دوشنبه دوازدهم رجب از سلطانیه چون بحر مواج به جنبش و حرکت درآمدند و از اطراف روانه شدند، بعد از وصول به دار الدولهٔ کرمانشهان نواب دولتشاه محمد علی میرزا نهضت فرموده در غره شهر شعبان ساحت زهاب مضرب خیام خورشید قباب گردید:

همه دشت پر مرکب و بود

رخ مهر ا بیمشان زرد بود

ز بس خیمه در خیمه در دشت و کوه

زمین گشته در زیر لشکر ستوه

خالد پاشا خود را غریق لجهٔ بحر فنا دید، یك پسر عبد الرحمن پاشا که در آنجا بود برداشته به اردوی والا التجا آورد، با جمعیت اکراد بابان به رسم قراولی و یزك در پیشاپیش جنود نامعدود تازان و شتابان همی‌رفت. سپاه دولتشاه والاجاه از زهاب حرکت کرده در کنار رود سیروان فروآمدند، و پس از روزی دو سه قصد شهر - زور تصمیم یافت.

از سوئی دیگر نوروز خان حاجب‌بار و اشیك آقاسی درگاه شاهنشاه قاجار غارت‌کنان به سردشت آمد، احمد برادر عبد الرحمن هزیمت گزیده بدر رفت، عبد الرحمن مشوش شده در شهرزور تاب درنگ نیاورده به کوی و حریر گریخت.

نواب شاهزاده محمد علی میرزا ملقب به دولتشاه به شهرزور وارد و از قفای عبد الرحمن چون سیلاب خانه‌کن کوه‌افکن به کوی و حریر روی کرد، قلعهٔ کوی را محاصره فرمود، گفتی کوی مانند گوی در خم چوگان محاط یافته و سپاه مانند بحر محیط بر گرد آن باره احاطه کرده‌اند، توپهای تنین تن کوه‌شکن را به گرداگرد آن قلعه فروچیدند و بر جدار حصار بربستند، از شعله‌زنی و قلعه‌شکنی آتش درنهاد قلعگیان درافکند و خرمن ثبات ایشان به یك‌باره سوخته شد.

عبد الرحمن شمشير در گردن افكنده شرمسار از قلعهٔ كوى به اردوى روى نهاد و از آب ديده خاك راه را گل كرد و به تاج وهاج پادشاه عهد سوگند داده مستدعى جان‌بخشى گرديد. ما يعرف و ما يملك خود را به نعل بهاى مركب خاصه شاهزاده آزاده فروريخت، زنان و فرزندان خود را به رسم نوا و گروگان در ركاب نصرت‌مآب روانه دار الدّولهٔ كرمانشهان نمود و خود ديگرباره به حكم دولتشاه به حكومت شهرزور و كوى و حرير مفتخر و منصوب گرديد.

و رايت ظفرآيت دولتشاه والاجاه دار الدّولهٔ كرمانشاهان نهضت و ايلب جست و اردوى بزرگ شاهنشاهى از سلطانيه به دار السّلطنة روى كردند، روزى چند در چمن كمال‌آباد كرج ميهمان ميرزا محمد شفيع صدر اعظم و پس از آن در ششم شوال به دولت و اقبال به قريه‌كن دو فرسنگى شهر طهران نزول اجلال اتفاق افتاد و در جمعه هفتم شهر مزبور به شهر مذكور درآمدند. (مير خواند روضة الصفا، صفحه: ۶۶۸)

ورود به سردشت

صبحى سوار شده، از محال «پشت در» رد شده، عصرى به قريهٔ هيرو كه انتهاى خاك عثمانى است رسيده، شب مانديم. صبحى رو به سردشت حركت كرده، يك ساعت به شهر مانده [۱۶۲] جنابان شيخ الاسلام و قاضى و اهالى تشريف آورده، به زيارت و ملاقات ايشان زياده از حد مسرور شده، همان روز كه چهاردهم ربيع الثانى بود، وارد سردشت شده، اگرچه قرار بود در خانهٔ جناب شيخ الاسلام پياده شويم، ليكن حاجى فتح الله ساوجبلاغى آن شب را مانع شده، خود پذيرايى كردند.

صبحى جناب شيخ الاسلام تشريف آورده، بعد از صرف چاى متّفقاً به دولت خانه ايشان رفته، مهمان شديم. شش روز مانع شده، نگذاشتند. بعد به چندين اصرار رخصت گرفته در خدمت ايشان كه به مشايعت تشريف مى‌آوردند، سوار شده تا از رودخانه كلو عبور كرده، زيادتر به زحمت ايشان راضى نشده، مراجعت فرمودند.

شب به قريهٔ ليلانى خانه حمه آقاى كورك آمده، صبحى سوار شده، رانديم. هنوز به خرخره نرسيده، عليخان سرهنگ با ساير اخوان امان الله بيك و كيخسرو بيك و عزيز بيك و رشيد بيك و احمد بيك و بهرام بيك و مؤمن بيك و مير بيك و محمد رحيم بيك و فرزندى قوچ بيك و جميع برادرزادگان از عموم و خصوص و اقوام و ازدحام تمام آمده، رسيدند.

همگى پياده شده با كمال رقّت دست به گردن سر و روى همديگر را بوسيده، شكر خدا را، بحمدلله به ملاقات ايشان شاد و خرّم شديم. بعد سوار شده خرخره آمده، شب مانديم. صبحى رو به اسكى بغداد حركت كرده آمديم. سركار سلطان بيك عموى و شيخعلى بيك دائى و مؤمن بيك [۱۶۳] تشريف آورده، به ملاقات ايشان نيز به كلّى محظوظ شديم.

شب در قريهٔ اسكى بغداد مانده، صبحى به زيارت جناب قطب المحققين حاجى سيد عبدالكريم - ادام الله بركاته - عازم زنبيل شده، جناب قطب العارفين آقاى سيد عبدالحكيم -

سلّمه الله - با جمعی از علما و خلفا تشریف آورده، در راه رسیدند؛ پیاده شده، به زیارت ایشان مشرّف شدیم. بعد وارد زنبیل شده، به سعادت دست و دامن بوسی جناب حاجی سید هم نایل شد.

تا عصری مانده، بعد تحصیل اجازه کرده، شهریکند آمده، الحمدلله حاجی عبدالرحمان بیك اخوی به سلامتی به خانه و لانه خود سپرده، شب ماندیم. صبحی همگی رو به آلبلاغ حرکت کرده، سر کار محمد صالح خان سرتیپ و جمعی از آقایان نیز تشریف آورده، رسیدند. پیاده شده سر و روی یکدیگر را بوسیده سوار شده، متّفقاً آلبلاغ آمده، شب ماندیم. (رسول جعفریان. سفرنامه‌های حج قاجاری. ج ٦، علم، ١٣٨٩، ص ١٣٧.)

***

...غریب و بومی در بانه خوراك زیاد میخورند و آبش قوهٔ تحلیل غذا دارد. هرکس خیلی کم خوراك و بی‌قوه باشد اقلا در بانه روزی سه دفعه غذا میخورد و هیچ مضرتی هم نخواهد دید. وقت غروب تا یك ساعت از شب رفته هوای قصبهٔ بانه روشن است، مثل اول غروب است، همینکه تاریك شد یك ساعت از شب گذشته است. چنانکه یکی از عرفا در اینباب شعری گفته:

صبح سردشت و شام بانه خوش است

خواب در دشت رازیانه خوش است

سردشت بلندتر از بانه و خاك عثمانی است. در کنار قصبهٔ بانه رودخانهٔ بطرف مغرب در جریان است. این بلوك چشمه زیاد دارد، توتون هم باندازه در این بلوك بعمل میآورند. باغات و اشجار مثمره در این بلوك کم است. در نیم فرسخی قصبهٔ بانه مدفن سلیمان بیگ

نامی از اجداد حکام آنها بر بلندی واقع است. (سنندجی. تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، صفحه: ۴۰)

***

ایلات آذربایجان غربی

ایلات آذربایجان غربی بیش از آذربایجان شرقی هستند و به چند طایفه به شرح زیر منقسم می‌گردند. (مشکور. نظری به تاریخ آذربایجان، صفحه: ۱۷۶)

۱ - گورك مهاباد: این ایل در دهستان عمق تخته‌قاپو و اسکان شده‌اند. ییلاق در مراتع ایل پیران گیرند. از راه گله‌داری و کشاورزی امرار معاش کنند و با گور سردشت دادوستد دارند، صنایع دستی ایشان شال گلیم و جاجیم‌بافی است.

۲ - ایل بریاجی: این ایل در منطقه سردشت در مرز عراق تخته‌قاپو و اسکان شده‌اند و سنی و شافعی مذهبند، امرار معاش آنان از گله‌داری و کشاورزی است، از صنایع دستی ایشان موج، گلیم، و جاجیم‌بافی است.

۳ - ایل باسك‌کوله: این ایل در سردشت مرز عراق سکنی دارند و سنی و شافعی مذهبند، آنان تخته‌قاپو شده‌اند و امرار معاش ایشان از گله‌داری و کاشتن گندم و جو و ذرت و توتون است. صنایع دستی آنان موج، گلیم، جاجیم‌بافی است.

٤ - ایل ملکاری: این ایل در منطقه سردشت در مرز عراق اسکان شده‌اند و سنی شافعی مذهبند. از صنایع دستی ایشان موج، گلیم، و شال مخصوص کردی است.

٥ - ایل باپیرآقایی: این ایل در منطقه سردشت در مرز عراق تخته‌قاپو و اسکان شده‌اند. ییلاق ایشان مراتع کوههای هومل است و سنی و شافعی مذهبند. معاش ایشان از کشاورزی و دامداری و باغداری و فروش انگور و انار می‌باشد. از صنایع دستی ایشان موج، و گلیم و جاجیم‌بافی است.

٦ - ایل پشتدریها: این ایل سنی و شافعی مذهبند، و در سردشت مرز عراق اسکان شده‌اند ییلاق ایشان آبادیهای تروه، گومات، ارزنه، و اشترل است.

۷ - ایل کلاسی: این ایل در عمق از نواحی سردشت زندگی می‌کنند و سنی و شافعی مذهبند. ییلاق ایشان در مراتع زیرفران و صنایع دستی آنان موج، گلیم، جاجیم‌بافی است. طایفه معروف ایشان کلاس نام دارد.

۸ - ایل عثمان‌بیگی: این ایل در سردشت تخته‌قاپو و اسکان شده‌اند. مذهب ایشان سنی شافعی است. (مشکور مشکور محمدجواد. *نظری به تاریخ آذربایجان*. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷٥، ص ۱۷٥.)

***